



چالش های ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و پیشنهاد راهکارهای حقوقی اصلاح آن

محسن حسینی پناه^۱، سارا ادیبی سده^۲، بهروز مجدزاده خاندانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

چکیده

ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸، ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی انقلاب و اصلاحیه‌های مصوب ۱۳۸۱ و ۱۳۸۵ و در نهایت ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صلاحیت و اختیارات رئیس قوه قضائیه را در خصوص تشخیص آرای قضایی خلاف شرع بین و ارجاع به شعب خاص دیوان عالی کشور، برای بررسی و تعیین تکلیف نهایی آراء و رسیدن به عدالت مدنظر جامعه اسلامی، تعیین کرده‌اند. برقرار نمودن تعادل مناسب فی مابین اعتبار امر مختوم و قطعیت آراء از یک طرف و برقراری عدالت و تسریع در روند رسیدگی به دعاوی از طرفی دیگر، نیازمند سازوکاری بهینه و کارآمد می‌باشد. یکی از جهات اعاده دادرسی و طرق فوق‌العاده شکایت از آراء صادره در محاکم، اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری با تمسک به خلاف شرع بین بودن آراء صادره می‌باشد. در عمل و رویه موجود در دستگاه قضایی، مصادیق واقعی آراء قطعی خلاف شرع بین زیاد نیست در حالی که شیوه اعاده دادرسی پیش‌بینی شده در ماده ۴۷۷ و مصادیق قابل ادعا به عنوان خلاف شرع بین بسیار گسترده می‌باشد. در این نوشتار به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی چالشها و راهکارهای حقوقی خلاف شرع بین از طریق اعمال این ماده و نظرات حقوق دانان، صاحب نظران و ذکر مصادیقی از پذیرش اعاده دادرسی از برخی آراء صادره حقوقی با تکیه بر رویه قضایی موضوع به بحث گذاشته شده و با واکاوی نظرات موافقین و مخالفین به تبیین پیشنهادات اصلاحی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: خلاف شرع بین، اعاده دادرسی، ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری.

^۱ دانشجوی دکترا، گروه حقوق، واحد بین الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

^۲ استادیار، گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران (نویسنده مسئول)

s.adibi.sedeh@gmail.com

^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

۱- مقدمه

یکی از جهات اعاده دادرسی و طرق فوق العاده شکایت از آراء صادره در محاکم، اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری با تمسک به خلاف شرع بودن آراء صادره می باشد. قانون گذار با تقدم کلمه شرع بر کلمه بین، عبارت خلاف بین شرع را به خلاف شرع بین تغییر داده است. برخی حقوقدانان گفته اند؛ ظاهراً بین این دو عبارت تفاوتی نباید باشد (علیزاده و طباطبایی، ۱۳۹۴). اما به نظر می رسد اینگونه نیست چراکه وضع هر قانونی فلسفه ای دارد و در این خصوص نیز تفاوت وجود دارد که قانون گذار اقدام به تغییر و جابجایی عبارت خلاف شرع بین نموده است. از یک سو، اگر اصحاب دعوا اجازه درخواست اعمال ماده ۴۷۷ را به هیچ وجه نداشته باشند، ممکن است از حقوق خود محروم شوند و حکم اشتباهی برای آنها صادر شده باشد. همچنین، امکان اطلاع رئیس قوه قضائیه یا سایر مقامات قضایی از اینکه در پرونده ای، حکم به اشتباه صادر شده باشد، بدون اینکه از سوی یکی از اصحاب دعوا ملتفت این موضوع شوند، با توجه به تعداد بسیار زیاد پرونده ها در نظام قضایی و عدم امکان بررسی همه آنها توسط مقامات قضایی، بسیار نامحتمل است. از سوی دیگر اگر از قبل اصحاب دعوا بتوانند در همه دعاوی درخواست اعمال ماده ۴۷۷ را داشته باشند، یک مرحله به مراحل رسیدگی پرونده اضافه شده و این موجب تحمیل هزینه به دادگستری و افزودن بر مشکل اطاله دادرسی خواهد شد. تجدیدنظر آراء قضایی محاکم از مباحث مهم محاکمه و مجازات می باشد. هنگامیکه رای دادگاه پس از بررسی در مرحله تجدیدنظر یا تأیید در مرحله فرجام خواهی در دیوان عالی کشور قطعی می شود، برای اجرا آماده است و علی القاعده دیگر نباید تعرضی به آن صورت بگیرد اما قانون گذار برای جلوگیری از هرگونه اشتباه در اجرای احکام، طرق دیگری مانند اعتراض به احکام از طریق دادستان کل کشور، اعاده دادرسی و اعتراض رئیس قوه قضائیه به احکام خلاف شرع بین... به عنوان راه های فوق العاده اعتراض به احکام شناخته است (جهان تیغ، ۱۴۰۰: ۵). در طول این سالها و در میان تمام این روشها، اختیار ویژه رئیس قوه قضائیه به دلایل گوناگون، تغییراتی داشته است. مقاله حاضر به چالش های ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و پیشنهاد راهکارهای حقوقی اصلاح آن پرداخته و سعی شده است تا با تحلیل و تفسیر نظرات حقوقدانان و صاحب نظران، این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم.

۲- بررسی قلمرو اعاده دادرسی رئیس قوه قضائیه

با عنایت به ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قابلیت تجویز اعاده دادرسی نیز همانند تجدید نظر خواهی، تابع زمان صدور رأی است. بنابراین تجویز اعاده دادرسی مقرر در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به آراء و قرارهای مراجع قضایی و شوراهای حل اختلاف که قبل از لازم الاجرا شدن قانون اخیر الذکر صادر شده است، قابلیت تسری ندارد، اما آراء صادره از سوی دادگاه ها که قبل از آن نیز قابل تجویز اعاده دادرسی برابر ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و الحاقات بعدی بوده اند، کماکان دارای این قابلیت می باشند و در هر حال، از نظر نحوه تجویز اعاده دادرسی و شیوه رسیدگی به آن با عنایت به بند ب ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عطف به ماسبق می شود. اگر قرار صادر شده و قطعی شده باشد ولی پرونده منتهی به صدور حکم نشده باشد چنین قراری به طور مستقل قابل اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضائیه در صورت خلاف شرع بین است و بعد از تجویز اعاده

دادرسی و رسیدگی در شعب خاص دیوان مبنی بر صدور قرار خلاف شرع بین، ادامه رسیدگی ماهوی به پرونده باید طبق مقررات جاری صورت گیرد.

باتوجه به تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آرای قطعی مراجع قضایی شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاههای تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف، می تواند مورد تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضائیه قرار گیرد. تعیین شعب خاصی در دیوان عالی کشور برای رسیدگی به مواردی که مورد تجویز اعاده دادرسی به لحاظ تشخیص خلاف شرع بین بودن، قرار گرفته است، به معنای نادیده انگاشتن و نفی قواعد و اصول عام حاکم بر رسیدگی های قضایی نمی باشد و تجویز رسیدگی شعب خاص به صورت ماهیتی و شکلی، صرفاً ناظر به مواردی است که رای مزبور معارض با مصرحات قانونی و نظام حاکم بر دادرسی و اصول آن نباشد و باید در چارچوب قواعد آمره دادرسی و رعایت حقوق تضمین شده اصحاب دعوی صورت پذیرد.

چنانچه، قرار نهایی داد سرانظیر منع تعقیب و موقوفی تعقیب، خلاف شرع بین تشخیص داده شود، در این صورت صرف نظر از مشکلات اجرایی، توجه به جایگاه شعب دیوان عالی کشور، امکان رسیدگی ماهیتی دیوان پس از نقض قرار یاد شده، به لحاظ اینکه مطابق ضوابط قانونی، موضوع نیازمند انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و در صورت طرح در دادگاه با صدور کیفرخواست می باشد، وجود ندارد.

هدف مقنن از تصویب ماده ۴۷۷، نقض قواعد عام دادرسی اعم از مراحل تحقیق دو مرحله ای به ماهیت دعاوی و یا لزوم طی مراحل دادرسی کیفری اعم از مراحل تحقیقات مقدماتی، دادگاه بدوی و تجدیدنظر نبوده است بلکه مدنظر ایشان لازم الاجرا بودن تصمیم شعب خاص دیوان، صرف نظر از شکلی و ماهیتی بودن آن، برای مراجع ذیربط، از جمله مراجع قضایی تالی، می باشد. جزء در مواردی که به لحاظ سبق رسیدگی ماهیتی، امکان ورود ماهیتی شعب خاص دیوان و صدور رأی وجود دارد، در سایر موارد، در صورت نقض قرار دادسرا و دادگاه از سوی شعبه خاص دیوان، رسیدگی ماهیتی مطابق موازین قانونی به عهده مراجع ذیربط تالی خواهد بود. پرونده های حقوقی را می توان شامل موضوع ماده و تبصره آن دانسته است در حالی که، سخن گفتن از پرونده های حقوقی در قوانین کیفری جایز نیست و نتیجه تشخیص خلاف شرع بین یکی از مصادیق اعاده دادرسی تلقی خواهد شد که پروسه اعاده دادرسی کیفری در پرونده های حقوقی قابلیت توجیه را ندارد و آرائی که در آن شعب خاص قابل بررسی هستند، هم قابلیت اعلان خلاف شرع بین دارند و تشخیص خلاف شرع بین محدودیت دارد و به صورت متعدد می توان اعلان خلاف شرع بین کرد.

۲-۱- نظر رئیس قوه قضائیه در خصوص ماده ۴۷۷

حجت الاسلام محسنی اژه ای، رئیس قوه قضائیه، طولانی شدن فرایند اعمال ماده ۴۷۷ را موجب بروز نارضایتی مردم می داند و این پرسش را مطرح می کنند که چرا اساساً یک قاضی باید حکمی صادر کند که خلاف شرع بین باشد و چرا در برخی موارد، این مسأله تکرار هم می شود؟ اگر قاضی حکم خلاف شرع بین صادر می کند باید مورد سوال قرار بگیرد و در مراجع مربوطه پاسخگو باشد. گاهی اوقات درباره یک موضوع اختلاف برداشت وجود دارد و ممکن است یک قاضی نظری داشته باشد که با نظر قاضی دیگری تفاوت داشته باشد که این مسأله را نمی توان خلاف شرع بین دانست. رئیس قوه قضائیه بر ورود تخصصی و فنی برای ریشه یابی چالش های موجود در نظام قضایی کشور تأکید کرد

و متذکر شد، قوانین و فرآیندهای پیچیده درون و بیرون قوه قضائیه که برای مردم دردسرساز بوده و موجب فساد و کندی کار شده اند، باید اصلاح شوند. شخصاً قائل بودم و دنبال این هستم که بعضی از فرآیندهای پیچیده و فسادزا را با همکاری دولت و مجلس کوتاه کنیم تا با شفاف تر، چابک تر و کارآمدتر شدن ساختارها مشکلات مردم کاهش یابد. ماده ۴۷۷ به عنوان یکی از فرآیندهای پیچیده قضایی است و با تأکید بر لزوم تسهیل این روند، به تشریح مسیری که برای اصلاح این فرآیند طی شده پرداخت و اظهار داشت، در یک دوره شعب تخصصی برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی ایجاد شد که بعدها مشخص شد کارآمدی لازم را نداشته اند. در مقطعی دیگر بحث ماده ۱۸ مطرح شد که تصریح داشت اگر حکمی خلاف بین شرع و قانون بود، دوباره باید مورد بررسی قرار گیرد اما بعداً این سؤال پیش آمد که مرجع تشخیص خلاف شرع بودن رأی کی و کجاست؟ در آن مقطع با این فرض که احکام خلاف شرع بین باید نادر باشد، گفته شد تشخیص این امر با شخص رئیس قوه قضائیه است اما وقتی تقاضا برای اعاده دادرسی زیاد شود، قطعاً رئیس قوه قضائیه نمی تواند خود همه پرونده ها را بخواند.

در این شرایط رئیس دستگاه قضا مجبور است پرونده خوانی و تشخیص خلاف شرع بودن حکم را اگر جزو موضوعات غیرقابل تفویض نباشند، به قضات معتمد و با تجربه واگذار کند و خود نهایتاً بدون مطالعه پرونده، نظر آنها را امضاء کند. در یک دوره رئیس وقت قوه قضائیه همین کار را انجام داد اما با توجه به حساسیت تشخیص موضوع و لزوم انجام این کار توسط افراد دارای فهم دقیق و قدرت استنباط که بعضاً باید درباره نظر کارشناسی خود به رئیس قوه توضیح هم بدهند که باعث اطاله رسیدگی بلند مدت می شد.

رئیس قوه قضائیه تداوم اجرای قانون ماده ۴۷۷ با شرایط رسیدگی بلند مدت و پیچیده فعلی را غیرقابل قبول می داند و با تأکید بر اصلاح این روند، از معاون قضایی قوه قضائیه و رئیس دیوان عالی کشور خواسته اند که پرونده های مشمول ماده ۴۷۷ را به صورت غیرانتخابی مورد بررسی قرار دهند و اگر با مواردی برخورد کردند که آرای محاکم یک استان یا قاضی یک شعبه در طول ماه یا چند ماه خلاف شرع بین تشخیص داده شده، موضوع را با جدیت پیگیری کنند و علت آن را از قاضی مربوطه جویا شوند. همچنین به معاونت حقوقی قوه قضائیه مأموریت داده اند با کمک دیگر بخش های قضایی و با استفاده از نظرات کارشناسان و اعضای کمیسیون قضایی مجلس علل و عوامل شکل گیری درخواست های ماده ۴۷۷ را بررسی و راهکارهای اصلاحی در خصوص نحوه اجرای این ماده را ارائه کنند.

رئیس قوه قضائیه درباره اعمال ماده ۴۷۷ با غیر قابل پذیرش دانستن صدور آراء و احکام خلاف شرع بین، دستوراتی در این زمینه صادر کرده اند و در جلسه شورای عالی قوه قضائیه با بیان اینکه «صدور آراء و احکام خلاف شرع بین به صورت متوالی از سوی برخی شعب و قضات غیرقابل پذیرش است»، دستوری جامع برای پایان دادن به رویه فعلی صادر نموده و ادامه صدور آراء و احکام خلاف شرع بین را غیرقابل پذیرش می دانند.

۲-۲- دستورات رئیس قوه قضائیه در خصوص ماده ۴۷۷

«عدم پذیرش درخواست های اعمال ماده ۴۷۷ که متضمن و دربرگیرنده استدلال قاضی صادرکننده رأی نباشند»، «اعلام فهرست تفکیکی میزان وصول و پذیرش درخواست های اعمال ماده ۴۷۷» و «ارائه آمار و مشخصات ناظر بر شعب و قضاتی که بیشترین درخواست های اعمال ماده ۴۷۷ مربوط به آنها است»؛ از جمله دستورات رئیس قوه قضائیه به معاون قضایی است.

۲-۳- مأموریت معاونت قضایی جهت ارائه آمار مربوط به ماده ۴۷۷

بر همین اساس رئیس قوه قضاییه، جهت جمع‌بندی و اتخاذ تصمیم ویژه پیرامون نحوه تمشیت امور در خصوص ماده ۴۷۷ در سال ۱۴۰۱، برای معاونت قضایی جهت اجرای دو مأموریت «اعلام فهرست تفکیکی میزان وصول و پذیرش درخواست‌های اعمال ماده ۴۷۷» و «ارائه آمار ناظر بر شعب و قضاتی که بیشترین درخواست‌های اعمال ماده ۴۷۷ مربوط به آن‌ها است» تا ۱۵ اسفند سال ۱۴۰۱، مهلت تعیین کرده بودند.

۲-۴- اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اشتباه قاضی

نامه معاون قضایی قوه قضاییه به تاریخ ۱۴۰۱/۴/۲۸ به رؤسای محترم کل دادگستری استانهای سراسر کشور، اینگونه بود که پیرو ابلاغ دستور ریاست محترم قوه قضاییه در جلسه ویدئوکنفرانس مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۶ در معاونت قضایی موضوع جلب نظر قاضی یا قضات صادر کننده رای در اعلام اشتباه آراء قطعی صادره موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری متأسفانه غالباً در ارسال گزارش‌های استان موضوع مذکور مغفول و مورد توجه قرار نگرفته تا در مورخ ۱۴۰۱/۲/۱۶ ریاست محترم قوه قضاییه در هامش یک پرونده خطاب به اینجانب مرقوم فرمودند: «از این پس هیچ درخواستی را از رئیس کل نپذیرید مگر اینکه نظر قاضی صادر کننده حکم را گرفته باشد و یا اعلام کنند قاضی منتقل شده یا دسترسی به او نیست.» با عنایت به مراتب تأکید می‌گردد اعلام اشتباه نسبت به آراء قطعی در اجرای مقررات مذکور منوط به جلب نظر کتبی قاضی یا قضات صادر کننده رأی می‌باشد والا پرونده بلا اقدام اعاده و موضوع بایگانی می‌گردد.

۲-۵- نظر رئیس سابق دیوان عالی کشور در خصوص ماده ۴۷۷

حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضوی مقدم رئیس سابق دیوان عالی کشور با ارائه گزارشی از آخرین آمار پرونده‌های جاری مربوط به ماده ۴۷۷ و روند رسیدگی به آنها، گفت که این ماده به یک معضل برای دیوان عالی تبدیل شده است. وی تعداد درخواست‌ها برای اعاده دادرسی بر اساس ماده مذکور را رو به افزایش و موجب اطاله دانست و متذکر شد که بخش قابل توجهی از این درخواست‌ها بر اساس مبانی غلط ارائه شده‌اند و اصلاً قابلیت پیگیری ندارند و این با روح قانون که محدود به رسیدگی مجدد به احکام خلاف شرع بین است، منافات دارد.

۳- تفاوت ماده ۴۷۷ با اعاده دادرسی قانون آیین دادرسی مدنی

اولین باری که اختیار تشخیص خلاف شرع آراء قطعی مراجع قضائی بنحو صریح به رئیس قوه قضاییه داده شد در ماده ۲ ماده واحده وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه بود.

اعاده دادرسی مقرر در ماده ۴۷۷ نسبت به کلیه آراء، حتی قرارها و دستور موقت تجویز شده است، در حالی که اعاده دادرسی مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ مختص احکام قطعیت یافته است. مرجع رسیدگی به ماده ۴۷۷ شعبی خاص از دیوان عالی کشور است، در حالی که در اعاده دادرسی در امور مدنی همان شعبه صادر کننده حکم قطعی مورد درخواست، اعاده رسیدگی مجدد را عهده دار است. رای اعاده دادرسی ماده ۴۷۷ در هر صورت قطعی است، ولی رای اعاده دادرسی قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ با توجه به مرجع صادر کننده ممکن است قطعی یا قابل

تجدید نظر باشد. جهات اعاده دادرسی ماده ۴۷۷ صرفاً تشخیص رییس قوه قضائیه، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری استان در مورد مخالفت رای با شرع بین است، ولی جهات اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی همان جهات مقرر در ماده ۴۲۶ این قانون است. در نظام حقوقی، هیچ شرطی در خصوص تسلط قضات از جمله رئیس کل دادگستری استان بر احکام شرعی مقرر نشده است، چگونه می توان انتظار داشت که رای قاضی مغایر شرع بین نباشد. مطابق ماده ۴۷۷ در فرضی که حکم قانون مغایر شرع است، قاضی مکلف است به استناد شرع و نه قانون رای دهد، در غیر این صورت رای در معرض نقض خواهد بود. در حالیکه به غیر از شورای نگهبان، هیچ مرجع دیگری، در خصوص اظهار نظر در مورد مخالفت قانون با شرع دارای صلاحیت نیستند. مهمترین تفاوت اعاده دادرسی فوق العاده که از ابتکارات ماده ۱۸ قانون موسوم به اعاده دادرسی است و در ماده ۴۷۷ نیز مجدداً استفاده شده این است که جهات اعاده دادرسی معمولی بیشتر جنبه موضوعی دارد تا حکمی؛ در حالی که جهت اعاده دادرسی فوق العاده حکمی محض است و ارتباطی با جنبه های موضوعی ندارد.

۴- تغییرات مثبت ماده ۴۷۷

اعاده دادرسی از طریق ریاست قوه قضائیه، شامل احکام تمام مراجع قضایی اعم از شوراهای حل اختلاف، دادرسی و سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز خواهد بود. بنابراین اعتراض به تصمیم قطعی یافته دادرسی، مانند سابق نیاز به مراجعه به دادستان و ارائه دلیل جدید ندارد. کافی است این تصمیم خلاف شرع بین تشخیص گردد. با عنایت به صدر ماده و فحوی آن، احکام صادره از همه مراجع قضایی شامل این حکم می باشد حتی اگر در ماده ۴۷۷ تصریحی به نام مرجع مزبور نگردیده باشد و پس از تشخیص رئیس قوه قضائیه، رسیدگی مجدد به پرونده، به شعب خاص ارجاع می گردد. مدت یکماهه اعتراض که سابقاً در ماده ۱۸ آمده بود حذف گردیده و حق اعتراض مقید به زمان مشخص نیست و امکان حق اعتراض، هم از طریق درخواست مستقیم از ریاست قوه قضائیه و هم از طریق درخواست از ریاست دادگستری استان یا دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور، میسر است. درخواست اعاده دادرسی از طریق اشخاص ذی صلاح مندرج در تبصره ۳ ماده ۴۷۷ (و از جمله رئیس دادگستری استان) مقید به یک نوبت شده است مگر اینکه اعتراض مجدد به جهت مخالف رای صادره با جهت دیگری از شرع بین باشد. مستفاد از مفهوم مخالف تبصره ۳ فوق الذکر، درخواست از شخص ریاست قوه قضائیه، به کرات ممکن بوده و نیازی نیست که جهات درخواست جدید با جهات درخواست سابق متفاوت باشد. دستور موقت صادره از دادگاهها بالاصاله مشمول این ماده گردیده و بنابراین، صرف نظر از رای اصلی و قابلیت اعتراض آن، می توان مطابق ماده ۴۷۷ نسبت به دستور موقت اعتراض نمود. آرای دیوان عالی کشور مبنی بر پذیرش اعاده دادرسی، نیز شامل این اعتراض بوده و ممکن است که رایی را که متعاقب اعاده دادرسی از دیوان عالی و پذیرش آن، صادر شده است؛ از طریق اعمال این ماده بی اثر نمود.

پیش از تصویب ماده ۱۸ اصلاحی ۱۳۸۵ و ماده ۴۷۷، آراء خلاف بین قانون نیز قابل تجدید نظرخواهی بودند. حذف خلاف بین قانون بودن رای قطعی از جهات اعاده دادرسی، با توجه به تقویت جایگاه قاعده اعتبار امر مختوم و کاهش موارد ممکن برای نقض آرای قطعی صورت گرفت و اعتماد به قضات و محاکم را نشان می دهد و بیانگر ارجحیت ایجاد امنیت قضایی نسبت به قابل تجدید نظر دانستن آرای قطعی است (پورمحمدی، ۱۳۹۲: ۲۰). با توجه به اینکه

عبارت خلاف بین شرع در لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، به ترتیب به معنای مغایرت با مسلمات فقه یا مشهور فقها یا نظر ولی فقیه دانسته شده بود که امکان داشت مشکلاتی را در پی داشته باشد. با جایگزینی عبارت خلاف شرع بین به معنای مخالفتی است که هیچ فقیهی در غیر شرعی بودن آن تردید نداشته باشد، (زراعت، ۱۳۹۴: ۴۹۶) این موضوع اصلاح شد.

۵- راهکارهای قابل بررسی ماده ۴۷۷

باتوجه به اینکه روند کنونی مشکلاتی را به وجود آورده است، در خصوص بهینه‌سازی و بهبود آن، راهکارهایی قابل بررسی هستند. ضمن اینکه مواردی در ماده ابهام دارند که از طریق آرای وحدت رویه، نظریات مشورتی و در نهایت اصلاح قانون بایستی برطرف گردند. باتوجه به مشغله‌های رئیس قوه قضاییه، رسیدگی مستقیم به موارد ماده ۴۷۷ امکان اجرا ندارد. در نتیجه حذف روند فعلی و جایگزینی اجرای رسیدگی مستقیم، یکی از راهکارها می‌باشد. روش انتقال اختیار به دادستان کل نیز می‌تواند جایگزین آن گردد بدین صورت که اگر دادستان تشخیص داد حکم خلاف شرع بین بوده است، راساً درخواست رسیدگی از سوی دیوان عالی کشور کند تا به این ترتیب هم نظام قضایی از وجود آرای اشتباه منزه شود و هم قطعیت آراء پایدار بماند.

درخصوص روند ثبت درخواست ماده ۴۷۷، می‌توان بر ایجاد دفتری به عنوان دفتر اعتراض به آراء از طریق رئیس قوه قضاییه در هر حوزه قضایی یا در مراکز استان‌ها اقدام نمود و نمایندگانی از طرف رئیس قوه قضاییه در این دفاتر حضور داشته باشند و در صورتی که حکم را خلاف شرع بین تشخیص دادند، آن را به شعب خاص دیوان عالی ارسال کنند (بای، ۱۳۹۳: ۳۲۴). همچنین می‌توان اعتراض به رای را به عنوان خلاف شرع به مثابه یک مرحله جدید از رسیدگی به پرونده‌ها در کنار سایر مراحل بدوی، تجدیدنظر و فرجام مورد شناسایی قرار داده شود. البته هزینه‌های سنگین این مورد و مخالفت با فصل خصومت و ختم دادرسی و مشکلات متعددی که منجر به اصلاح قانون سال ۱۳۸۵ شد، همچنان به وجود خواهد آمد. ضمن اینکه می‌توان به حذف ماده ۴۷۷ نیز توجه داشت، برخی اعتقاد دارند که این روش قابل دفاع در مجامع علمی نیست (بهرامی، ۱۳۹۶: ۸۱) و مهمترین استدلال آنان، خدشه دار شدن اعتبار امر مختوم و مختومه نشدن پرونده‌های قضایی و عدم قطعیت آراء می‌باشد (شمس، ۱۳۸۱: ۲۸۱؛ نجفی توانا، ۱۳۸۶: ۱۹۸ و ۱۹۹؛ پورقهرمانی، ۱۳۸۵: ۵۷).

۵-۱- محدود سازی ماده ۴۷۷

اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور به محدود سازی ماده ۴۷۷ تأکید دارند. مشکلات عملی ناشی از اعمال بیش از اندازه موارد استثنائی، باعث تزلزل در احکام دادگاه‌ها می‌شود و با لحاظ تجربه چندین ساله، نتیجه مورد نظر حاصل نمی‌شود و هزینه‌های اجرایی در مجموع، بیشتر از فایده آن است. تعداد قابل توجهی از آرای اشتباه صادره از محاکم، به عنوان مهمترین استدلالی، برای حفظ ماده ۴۷۷ بیان می‌شود و وجود این تعداد رای اشتباه در دستگاه قضایی پذیرفته نیست و سازوکاری برای اصلاح آن باید اندیشیده شود. هر چند رئیس قوه قضاییه که با حکم ولی امر مسلمین انتخاب می‌شود، مجتهد است اما قضات دستگاه قضایی، قاضی ماذون هستند. در نتیجه نظارت رئیس قوه قضاییه که

مجتهد مسلم است بر آراء قضات ماذون و توانایی نقض حکم آنها امری منطقی است، علی‌الخصوص در مواردی که حکم، خلاف شرع می‌باشد.

طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، اگر رای قاضی اشتباه باشد، رأی قطعی نقض نخواهد شد و در صورت داشتن تقصیر، فقط خسارت طرف زیان‌دیده، توسط قاضی جبران می‌شود و در صورت عدم تقصیر، خسارت از طریق بیت‌المال پرداخت می‌شود. این سازوکار، هرچند با حفظ قطعیت آراء سازگار است، اما کارکرد ماده ۴۷۷ فقط جبران خسارت متضرر نیست و از سابقه قضایی، نسبت به حذف رای اشتباه و خلاف شرع نیز اقدام می‌شود. وقتی اصل محکوم به، پابرجاست، عدم اصلاح حکم و فقط جبران خسارت از بیت‌المال، منطقی به نظر نمی‌رسد.

از وظایف دیوان عالی کشور، طبق قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم است. وظیفه نظارت بر آراء، قبل از سال ۱۳۷۸ بر عهده دادستان کل کشور و بعد از آن، بر عهده رئیس قوه قضاییه بوده است. با تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های متعدد در این سال‌ها، برای رفع مشکلات، آسیب‌ها و چالش‌های بوجود آمده، تلاش‌های فراوانی شده است. رئیس قوه قضاییه فرصت کافی برای رسیدگی به این پرونده‌ها ندارد و این موضوع مشکلاتی را به وجود آورده است. با مخالفت شورای نگهبان، در هنگام تصویب ماده ۴۷۷، رئیس قوه قضاییه اختیار نقض حکم پرونده را پیدا نکرده است که مسیر اعمال صلاحیت ماده ۴۷۷ را با مشکلاتی مواجه ساخته است. به نظر می‌رسد که عدم صلاحیت رئیس قوه قضاییه برای نقض رأی اشتباه، علت انتخاب سازوکار اعاده دادرسی برای اعمال این صلاحیت بوده است، چرا که تجویز اعاده دادرسی نیازمند نقض رای قبلی نیست. اگر حکمی به اشتباه بر خلاف شرع یا قانون صادر شده باشد، برای جبران آن نیازی به اعاده دادرسی نیست، بلکه می‌توان از سازوکار فرجام و نقض رأی استفاده کرد.

در رسیدگی فرجامی قاضی دیوان عالی کشور وارد رسیدگی ماهوی نشده و رسیدگی شکلی می‌کند و پس از نقض، رسیدگی ماهوی به شعب بدوی یا تجدیدنظر سپرده می‌شود که این امر مطابق اصول و تشکیلات دادرسی در نظام قضایی ایران نیز هست و در صورت اصرار شعبه مرجوع‌الیه بر نظر قبلی، سازوکار هیات عمومی اصراری در دیوان عالی کشور وجود دارد ولی در فرایند کنونی در صورتی که شعبه مرجوع‌الیه بر نظر قبلی اصرار کند، فرآیند مجدداً باید تکرار شود. می‌توان نظارت بر آرای قطعی مراجع قضایی از حیث بررسی خلاف شرع یا قانون، توسط دادستان کل کشور صورت پذیرد و رئیس قوه قضاییه مواردی را که اینگونه تشخیص می‌دهد، به دادستان کل ارجاع دهد. اگر تصور محدود شدن اختیار رئیس قوه قضاییه را نداشته باشیم می‌توان جایگاه دیوان عالی کشور را به عنوان نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم احیا نمود. با فعال شدن ظرفیت دادرسی دیوان عالی کشور و آزاد شدن ظرفیت معاون امور قضایی و انطباق رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور با اصول دادرسی، می‌توان از ایجاد سازوکارهای استثنایی جلوگیری کرد و نظم مرسوم دادگستری را رعایت نمود.

از محاسن این راهکار، تمرکز رسیدگی به درخواست‌های آرای خلاف شرع بین دیوان عالی کشور و ایجاد رویه واحد و وجود سازوکار هیات عمومی اصراری برای جلوگیری از پافشاری شعبه مرجوع‌الیه بر رأی اشتباه، می‌باشد. در این صورت، ظرفیت دادسرای دیوان عالی کشور فعال می‌شود و فشار از روی معاونت قضایی برداشته می‌شود. معاونت قضایی، تعداد زیاد قاضی مستقر ندارد و مجبور به استفاده از مستشارانی است که اشتغالات دیگری هم دارند، ولی دادسرای دیوان عالی کشور، تعداد قابل توجهی دادیار دارد که می‌توانند این امر را بر عهده بگیرند. باتوجه

به هماهنگی بیشتر این سازوکار با ساختار نظام قضایی، بهتر است که در بلند مدت نسبت به جایگزینی این سازوکار با فرایند فعلی ماده ۴۷۷ اقدام نمود.

۵-۲- چارچوب مقیدسازی ماده ۴۷۷

رئیس قوه قضاییه در ماده ۴۷۷ به عنوان یکی از طرق فوق العاده در بررسی حکم مورد درخواست اعاده دادرسی و تشخیص خلاف شرع بین با مسلمات فقه اختیار کامل ندارد و اعطای این اختیار به این معنی نیست که ایشان با تفسیر موسع احکام دادگاه را به دلیل مغایرت با شرع مورد رسیدگی مجدد و نقض قرار دهد. چنانچه باب طرق عادی اعتراض و تجدید نظر خواهی باز باشد، نوبت به طرق فوق العاده نمی‌رسد. اولین شرط ورود رئیس قوه قضاییه به این نوع اعاده دادرسی، مفتوح بودن طرق رسیدگی و شکایت عادی از آراء از سوی اصحاب دعوا می‌باشد که در این صورت نوبت به ماده ۴۷۷ نمی‌رسد. هرگاه ایراد وارده به امور موضوعی و خارجی رسیدگی دادگاه و ملحوظ در رای معترض عنه مرتبط باشد و به امور حکمی اعم از قانونی و شرعی آن برخورد نکند، اعتراض و بازنگری از طریق ماده ۴۷۷ ممکن نیست. بنابراین هرگاه رئیس قوه قضاییه رای معترض عنه را که مستند بر اساس اقرار محکوم علیه و یا شهادت شهود استوار و صادر شده، از این حیث خلاف شرع بداند که مفاد اقرار یا مدلول شهادت بر خلاف آن چیزی است که دادگاه صادرکننده رای، ارزیابی کرده و به آن رسیده، نمی‌تواند آن را خلاف شرع تشخیص دهد، زیرا ارزیابی مفاد اقرار و یا تاثیر شهادت گواهان، امری خارجی و موضوعی است که قاضی دادگاه در یک رسیدگی ماهوی به آن دست می‌یابد و نمی‌توان آن را در معرض تشخیص رئیس قوه قضاییه که تنها به تطبیق رای با احکام شرع و توجه به امور حکمی است، قرارداد. تعامل آیین دادرسی کیفری با سایر رشته‌های وابسته به حقوق، باعث گردیده کرامت ذاتی افراد اعم از بزه دیده و متهم مورد شناسایی جدی قانون‌گذار قرار گیرد. کاهش فرایند کیفری از دستاوردهای همین تعامل است.

۶- ماده ۴۷۷ در رویه قضایی

طبق محتویات پرونده محاکماتی ۹۴۰۲۳۵۶ شعبه دادگاه عمومی (حقوقی) آقای م. ق. با و کالت آقای م. خ. دادخواستی مبنی بر مطالبه خسارات و غرامات ناشی از عدم رعایت مصلحت و غبطه موکل و عدم رعایت عرف ناشی از وکالت نامه شماره ۳۵۵۷ تقدیم و تقاضای رسیدگی می‌نماید بدین شرح که در تاریخ ۸۶/۹/۲۰ به موجب وکالت نامه مستند دعوی اختیاراتی در خصوص ده سهم و دو سوم سهم مشاع از ۹۶ سهم از شش دانگ قنات و اراضی مزرعه چیل آباد... به انضمام دو حلقه چاه موتور پمپ به میزان شش دانگ و ۳۱۳ هکتار را به خواننده تفویض نموده و توضیح داده که این صرفاً یک وکالت مدنی و برای انجام امور کاری موکل بوده همچنین مدعی گردیده که هرچند در صفحه دوم از وکالت نامه قید گردیده وکالت ضمن عقد خارج لازم منعقد گردیده لکن در عالم واقع عقد لازمی نبوده و وکالت همچنان عقدی جایز می‌باشد لکن خواننده بدون رعایت مصلحت و غبطه ی موکل، املاک موضوع وکالت نامه را به خود منتقل نموده است و از این بابت تقاضای مطالبه خسارات وارده را نموده است. خواننده و وکیل وی در مقام دفاع مدعی انعقاد عقد بیعی به موجب مبیعه نامه عادی و سپس تنظیم وکالتنامه رسمی گردیده اند و در این زمینه مستنداتی نیز ارائه نموده اند. دادگاه پس از استماع اظهارات و بررسی مدافعات طرفین و صدور قرار کارشناسی نهایتاً به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۱۸۴۳ - ۹۵/۶/۲۸ حکم بر بیحقی خواهان صادر می‌نماید. پس از تقدیم دادخواست تجدید

نظر خواهی پرونده در شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان رسیدگی و پس از تعیین وقت و استماع مدافعان طرفین النهایه به موجب دادنامه شماره ۹۶۰۹۴۶-۹۶/۸/۲۲ با این استدلال که آقای م و کالت در فروش داشته موظف بوده که ثمن را به آقای ق پرداخت کند و به این دلیل که دلیلی بر پرداخت ثمن از سوی تجدید نظر خواننده ارائه نگردیده است ضمن پذیرش تجدید نظر خواهی؛ تجدید نظر خواننده را به پرداخت مبلغ هشتصد و چهل میلیون و چهار صد هزار ریال به انضمام هزینه دادرسی و سایر خسارات قانونی محکوم می نماید.

رئیس کل دادگستری استان محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ مندرج در حکم را مخالف موازین شرعی تلقی به پیوست تصویر آراء صادره و سوابق امر در ر استای تبصره ۳ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری جهت استحضار ریاست معظم قوه قضائیه تقدیم تا در صورت صلاحدید اعاده دادرسی را تجویز فرمایند. با ارسال پرونده به حوزه معاونت قضائی قوه قضائیه و تایید مراتب و پیشنهاد تجویز اعاده دادرسی با موافقت ریاست محترم قوه قضائیه در اجرای ماده مذکور پرونده به شعبه اول دیوان عالی کشور ارجاع شده است.

شعبه اول دیوان عالی کشور با این استدلال که در گزارش رئیس کل دادگستری استان و نیز مشاوران حوزه معاونت قضائی قوه قضائیه با استدلال صحیح اظهار و اعلام شده است و محتویات پرونده محاکماتی نیز بر آن دلالت دارد. مدارک و مستندات ابرازی خواننده خصوصاً دادنامه شماره ۷۰۰-۹۰/۵/۳۰ صادره از دادگاه و نیز دادنامه شماره ۸۶۹-۹۰/۹/۱۳ شعبه پنجم تجدید نظر استان در مقام تایید آن دلالت بر صحت وقوع عقد بیع راجع به مورد و کالت ادعائی دارد. و و کالت اعطائی در ر استای آن در واقع جهت بهره مندی خریدار از تمتع حقوق ناشی از عقد بیع می باشد. و از طرفی مطابق صورتجلسه مورخ ۸۹/۶/۲۲ که طرفین اختلاف خود را نسبت به مورد معامله با مصالحه خاتمه داده اند لذا مطالبه خسارات ناشی از عدم رعایت غبطه و مصحلت موکل و جاهت نداشته و رد دعوی خواهان به شرح رأی دادگاه نخستین صائب می باشد و نقض آن در دادگاه تجدید نظر موجبی نداشته است لذا با پذیرش اعاده دادرسی و مستند به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری با نقض دادنامه شماره ۹۴۶-۹۶/۸/۲۲ شعبه نهم تجدید نظر استان رأی بدوی به شماره ۱۸۴۳-۹۵/۸/۲۶ دادگاه عمومی... تایید می گردد.

در پرونده ۹۹۶۳۲۹ آقای ا.ر.م دادخواستی به خواسته تأیید و اثبات عقد صلح مطالبه مبلغ چهار میلیارد و پانصد میلیون ریال به طرفیت خانم م.ق تقدیم نموده است شعبه شش دادگاه حقوقی... بموجب دادنامه ۷۴۵۵-۱۴۰۱/۱۲/۲۶ پس از احراز اصالت صلحنامه استنادی مستند به گزارش کارشناس خط، حکم به خواسته خواهان صادر نموده است شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر بموجب دادنامه ۸۸۷۵-۱۴۰۱/۳/۲۹ بنا به استدلال زیر دادنامه تجدیدنظر خواسته را نقض و حکم به بطلان دعوا صادر کرده است: اولاً بین طرفین دعوایی مطرح نبوده است تا صلح آن بین طرفین مصادق داشته باشد بلکه دعوا بین آقای م و ع.ق بوده است ثانیاً آقای م برابر سند رسمی شماره ۸۹۲۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۳ تنظیمی در دفترخانه اسناد رسمی... نسبت به آقای ع.ق اعلام رضایت نموده است و به همین جهت در خصوص جنبه خصوصی جرم یعنی دیه ناشی از صدمات و جراحات وارده قرار موقوفی تعقیب صادر شده است ثالثاً مفاد سند موضوع دعوا دلالتی بر عقد صلح ندارد و در واقع تعهدی است که تجدیدنظرخواه به تجدیدنظرخواننده داده است که مبلغ ۴۵۰ میلیون تومان بابت صدمات و جراحات وارده به تجدیدنظرخواننده در تاریخ ۱۴۰۰/۹/۲ پرداخت نماید و ضمانت اجرایی آن هم در سند قید و مشخص شده است رابعاً ماده ۷۶۷ قانون مدنی مقرر می دارد اگر بعد از صلح معلوم شود که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است لذا با توجه به این که از ابتدا بین طرفین معلوم بوده است

که موضوع جنبه خصوصی جرم با رضایت شاکی منتفی بوده است به طریق اولی (بر فرض که اقدام طرفین را صلح بدانیم) نیز فاقد اعتبار قانونی است بنابراین دادگاه تجدیدنظر خواهی مطروحه را وارد ندانسته دادنامه تجدیدنظر خواسته را نقض و حکم به بطلان دعوای خواهان بدوی تجدیدنظر خوانده صادر و اعلام می نماید. رئیس کل دادگستری استان با این استدلال که: در خصوص مطالبه وجه که خوانده صراحتاً تعهد به پرداخت آن نموده و بموجب تعهد خوانده، خواهان در پرونده کیفری اعلام گذشت نموده بنابراین خواهان استحقاق وجه آن را داشته هر چند نیازی به طرح دعوای تنفیذ صلح نبوده به فرض این که موضوع را صلح ندانیم و با توجه به اعتقاد دادگاه تجدیدنظر به منزله تعهد تلقی نمایم صدور حکم به بطلان دعوا در مورد هر دو خواسته موجه نبوده چرا که وجود حکم به بطلان دعوا در هر دو بخش خواسته امکان مطالبه وجه را از خواهان سلب نموده بخاطر این که بطلان دعوا از یک طرف و از طرف دیگر وجود پرونده کیفری و مختومه شدن آن پرونده دیگر حقی برای خواهان متصور نبوده که بر خلاف شرع بین می باشد، درخواست اعاده دادرسی نموده است. پرونده امر به معاونت قضایی قوه قضاییه واصل و مشاوران قضایی آن معاونت چنین نظر داده اند: «نظر به این که خانم م. ق. بموجب توافق نامه عادی مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۹ که در قالب عقد صلح تنظیم شده است در قبال اعلام رضایت آقای ا. م. بابت صدمات وارده توسط ع. ق. متعهد به پرداخت مبلغی شده است و ابتدا اصالت سند را انکار کرده ولی با نظریه کارشناس رسمی دادگستری اصالت آن احراز شده است لذا اصل تعهد به پرداخت مبلغ مورد توافق باقی بوده و بر آن خدشه ای نیست اینکه توافق فیما بین عقد صلح است و یا تعهد به پرداخت در اصل قضیه که دادخواه مستحق دریافت مبلغ مذکور بابت صدمات وارده به ایشان بوده شکی نیست و ایفاء دین و خسارت از ناحیه غیر نیز فاقد اشکال می باشد بنابراین در دادنامه مورد دادخواهی که موجبات ابطال دعوا در این بخش را شده است و راه احقاق حق برای ایشان با دعوای دیگر مسدود می باشد بنابراین دادنامه مذکور بر خلاف قاعده لاضرر و مبتنی بر اشتباه شرع بین صادر شده است. با تجویز اعاده دادرسی از ناحیه رئیس محترم قوه قضاییه پرونده محاکماتی به دیوان عالی کشور واصل و جهت رسیدگی به شعبه ۳۴ ارجاع که با پذیرش گزارش رئیس کل دادگستری استان و نظریه مشاوران قضایی و بر همان مبنا رئیس محترم قوه قضاییه نسبت به آن دادنامه تجویز اعاده دادرسی صادر نموده اند دادنامه یاد شده خلاف شرع بین تشخیص و به استناد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری با نقض دادنامه شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر، دادنامه ۳۳۲۷۴۵۵-۱۴۰۰/۱۲/۲۶ صادره از شعبه ششم دادگاه حقوقی... تأیید می گردد.

محتوای محتویات پرونده ۹۶۰۳۷۳ دلالت دارد که آقای م. ی. دادخواستی به طرفیت آقای س. ا. ت. به خواسته تقاضای الزام خوانده به تحویل مبیع یک باب منزل مسکونی واقع در روستای گیاهدان محله زیرکوه... به شرح متن به انضمام خسارات دادرسی تقدیم دادگستری نموده و در شرح آن اعلام داشته خوانده که مالک شش دانگ یک باب منزل مسکونی واقع در روستای گیاهدان بوده است بموجب مبایعه نامه عادی شماره ۸۱۸۳۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸ به اینجانب فروخته شده و در تصرف اینجانب می باشد و خوانده در تاریخی که در مبایعه نامه برای حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی انتقال مالکیت تعیین شده بود در دفترخانه حاضر نشده و عدم حضور نامبرده موجب بروز خسارت و ضرر و زیان شده است با توجه به این که وقوع بیع صحیح شرعی بین اینجانب و خوانده دعوا مسلم است و با توجه به اینکه خوانده به انجام جنبه های تشریفاتی معامله نیز متعهد شده از ایفاء تعهد ممانعت نموده است لذا تقاضای صدور حکم به شرح خواسته فوق الذکر را نموده است. پرونده به شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی... ارجاع می گردد دادگاه پس از جرای تشریفات قانونی تشکیل جلسه رسیدگی و استعلام از وضعیت پلاک ثبتی زمین مذکور از اداره ثبت اسناد

و املاک جهت احراز مالکیت رسمی خواهان طی دادنامه شماره ۹۶۰۸۲۴ مورخ ۹۶/۱۲/۲۲ با این استدلال که دادگاه با بررسی مدارک و مستندات ابرازی خواهان از جمله قرارداد ۸۸۳۶ مورخ ۹۴/۱۰/۲۸ از جمله بند ۵ که فروشنده موظف گردیده است مورد معامله را در تاریخ ۹۴/۱۲/۲۸ با تمام توابع و ملحقات و ملزومات به خریدار تحویل دهد و توجهاً به این که مستند به ماده ۳۶۲ قانون مدنی به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و با بیع مالک ثمن می شود و عقد بیع با بیع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می دهد و بر اساس بند ۳ ماده اخیرالذکر عقد بیع با بیع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید حکم به محکومیت خوانده به ایفای تعهد قراردادی و تسلیم زمین موضوع قرارداد با مشخصات ذکر شده در قرارداد مورد استناد طرفین در حق خواهان صادر می نماید. با تجدیدنظرخواهی آقای س. ات نسبت به دادنامه صادره شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان طی دادنامه شماره ۹۷۰۸۷۹ مورخ ۹۷/۱۰/۱۷ با استدلال به عدم احراز سمت وکیل امضاء کننده دادخواست تجدیدنظرخواهی قرار رد آن را صادر نموده است با دادخواهی محکوم علیه رئیس کل دادگستری استان با تهیه گزارشی رأی دادگاه را واجد اشکال اعلام داشته است با ارجاع پرونده به حوزه معاونت قضایی مشاوران آن مرجع به شرح ذیل اظهار نظر کردند ۱- اولاً خواسته خواهان تحویل یک باب منزل مسکونی بوده ولی دادگاه حکم به تسلیم زمین صادر کرده است ۲- اساساً معامله صورت گرفته بین طرفین با حق استرداد در صورت پرداخت وجه دریافتی بوده و تنها برای دادخوانده حق فروش ملک به منظور بازیابی مطالبات خود وجود داشته و احکام بیع مطلق بر آن جاری نیست، با پیشنهاد تجویز اعاده دادرسی و موافقت ریاست محترم قوه قضاییه پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه اول دیوان ارجاع شده است. شعبه مو صوف با این استدلال: استدعای اعاده دادرسی نسبت به دادنامه شماره ۷۱۳-۹۷/۷/۲۱- شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی... بنا به دلایل ذیل وارد است ۱- در قرارداد استنادی شش دانگ یک قطعه زمین با حدود ناقص ذکر شده است ۲- گرچه قرارداد ابرازی در قالب و فرم مبیعه نامه املاک تعریف شده است اما در بخش توضیحات تصریح شده است ملک به عنوان امانت نزد بنده می باشد و چنانچه بعد از تاریخ قید شده ۹۴/۱۲/۲۸ مبلغ هشت میلیون تومان به بنده پرداخت نماید زمین مورد معامله به مبلغ هشت میلیون تومان بابت طلب از س. ات به بنده متعلق (تعلق) دارد و س. ا هیچ گونه حق و ادعایی ندارد. توضیحات به نقل از خریدار ذکر شده است متبادر از آن تعلیق انشای تملیک بابت پستانکاری دادبرده از دادخواه می باشد و تأویل عرفی آن معامله با حق استرداد است ۳- حسب آنچه از زبان دادبرده در صورت جلسه ای ۹۸/۹/۱۶ ذکر شده است خریدار ملک را ندیده است و بر اساس مبیعه نامه خریداری شده است. ۴- توضیحات نویسنده متن قرارداد که مورد انکار دادبرده قرار داد نگرفته نیز حکایت از عدم حضور فروشنده به هنگام تنظیم قرارداد و تحت الحفظ بودن او دارد. ۵- موضوع معامله مشخص نیست عرصه است یا عرصه و اعیان (زمین است یا منزل مسکونی) ۶- خواهان در متن دادخواست تصریح نموده است ملک در تصرف اوست (بند ۲) و در ادامه و به جنبه های تشریفاتی معامله اشاره نموده که خواننده از انجام آن موارد خودداری نموده است و تلقی دادگاه الزام به تنظیم سند بوده و لذا وضعیت ثبتی استعمال که مشخص شده فاقد سند بوده است. با وصف مراتب مذکور نامعلوم بودن خواسته و قصد طرفین و عدم ذکر عنوان حقوقی اثبات انتقال مالکیت و عدم رسیدگی به اصل انتقال خواسته خواهان قابل استماع نبوده با توجه به تجویز اعاده دادرسی به استناد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری دادنامه های صدرالذکر نقض و قرار رد دعوای خواهان صادر می شود.

شایان ذکر است در سالهای اخیر، چهار شعبه از شعب دیوانعالی کشور برای رسیدگی مجدد به آرای خلاف شرع بین و اعمال ماده ۴۷۷ اختصاص پیدا کرده‌اند. در حالیکه ماده ۲ قانون اختیارات رئیس قوه قضائیه و ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به اعاده دادرسی در پرونده مورد اعتراض حکم می‌کردند و همین موضوع موجب اطاله دادرسی و رسیدگی چندین باره به یک پرونده می‌شد، در ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری، دیوان عالی کشور با رسیدگی ماهوی به احکامی که از طریق رئیس قوه قضائیه به عنوان خلاف شرع بین به آنها ارجاع شده است، حکم قطعی را در خصوص پرونده صادر و آن را برای اجرا، ابلاغ می‌کنند تا دیگر رسیدگی پرونده از ابتدا و در شعب هم عرض صورت نگیرد.

۷- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

والاثرین اصل شریعت عدالت است و همه باید کشف حقیقت و مر عدالت را اجرا نمایند. اینکه یک مرحله تشخیصی آن هم با دسترسی‌های خاص و ویژه ایجاد شود، مخل عدالت قضایی و منافی ایتقان حکم است. ماده ۴۷۷، سازوکاری برای برقراری تعادل فی‌مابین عدالت قضایی و قطعیت آرای محاکم است و به دلیل احتمال خطا در ساختار قضایی، حذف این ماده به صلاح نظام حقوقی ایران نیست. اعمال ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری با تمسک به خلاف شرع بین بودن آراء صادره، از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء صادره در محاکم می‌باشد. ایجاد شعب تشخیص دیوان عالی کشور و اعمال ماده ۲ اختیارات رئیس قوه قضائیه و یا ماده ۱۸ سابق و ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری، دادرسی منصفانه را با عدم قطعیت و اطاله مواجه می‌کند. اشخاص حقیقی و حقوقی متقاضی اعمال ماده ۴۷۷ از طرق مختلف درخواست خود را به مراجع چهارگانه تبصره ۳، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و روسای کل دادگستری استان‌ها می‌رسانند و درخواست‌های رسیده از طریق معاونت قضایی توسط قضات مجرب و با تشکیل کمیسیون‌های علمی بررسی می‌گردد، پس از تشخیص خلاف شرع بین، پرونده در اختیار رئیس دیوان عالی کشور قرار می‌گیرد تا در شعبه خاص دیوان مورد رسیدگی شکلی و ماهوی قرار بگیرد. مبادی متعدد ورودی درخواست‌ها برای اعمال ماده ۴۷۷ موجب تحمیل هزینه به نظام قضایی می‌گردد. عدم وجود حدود و قیود برای اعمال ماده ۴۷۷ فصل خصومت و اعتبار اخذ امر مختوم را خدشه‌دار نموده و پرونده را برای سال‌ها مفتوح نگه می‌دارد. باید تدابیری اتخاذ شود که اعاده دادرسی اعمال ماده ۴۷۷ استثنا بودن خود را حفظ نماید.

معیارها و مصادیق اصطلاح خلاف شرع بین، در قانون آئین دادرسی کیفری و دستور العمل اجرایی آن مشخص نشده‌است. مصادیق واقعی آراء قطعی خلاف شرع بین در رویه موجود در دستگاه قضایی بسیار نادر ولی مصادیق قابل ادعا به عنوان خلاف شرع بین بسیار موسع می‌باشد. هنگامی که وحدت نظر در مفهوم خلاف شرع بین وجود ندارد، بررسی پرونده توسط افراد متفاوت، نتایج مختلفی را در بر خواهد داشت. با برگزاری جلسات مشترک میان کمیسیون‌های تشخیص موارد خلاف شرع بین در استان‌ها، دادستانی کل، دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح و قضات معاونت قضایی می‌توان از میزان اختلاف نظرها را کاهش داد. این که رسیدگی مجدد باید مبنیاً بر نظر رئیس قوه قضائیه باشد، مخالف اصول دادرسی و اصل استقلال قاضی است و ممکن است اصرار بر آن در مواردی عدالت را خدشه دار کند، ضمن اینکه در رویه قضایی این تبعیت صورت نمی‌گیرد. هزینه و نیروی انسانی زیادی در فرایند طولانی اعمال ماده ۴۷۷ صرف می‌شود که می‌توان با بهینه کردن مراحل فرآیند از این هزینه‌ها جلوگیری کرد. تکالیف

تعیین شده برای شعب دیوان عالی کشور، با نقش و وظایفی که در قانون اساسی برای دیوان عالی کشور مقرر شده، مغایرت دارد. دیوان عالی کشور مرجعی نیست که در صورت نقض یک قرار که صدور آن در صلاحیت داد سرا و قضات تحقیق است، رسیدگی کند.

در ماده ۴۷۷ رئیس قوه قضائیه در جایگاه هیئت عمومی دیوان عالی کشور قرار دارد که وقتی هیئت عمومی رأی را نقض می کند، برای رسیدگی طبق نظر هیئت عمومی به شعبه همعرض ارجاع می شود با این تفاوت که پس از تشخیص رئیس قوه قضائیه مبنی بر، خلاف شرع بین، رای ارجاع به شعب مخصوصی از دیوان عالی کشور که رئیس قوه قضائیه تعیین نموده می شود و بر مبنای شرع بین اعلامی توسط رئیس قوه قضائیه، شعبه مرجوع مکلف است ابتدا رای را نقض و سپس با رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی رای مقتضی صادر کند. اختصاص شعب خاص و تکلیف به نقض رأی، برخلاف موازین قضائی است و شائبه تبعیت محض را ایجاد می کند که در شان قضات دیوان عالی کشور نیست. بطور میانگین حدود ۴ ماه زمان لازم است تا پرونده های ماده ۴۷۷ فقط در معاونت قضایی بررسی گردد. میزان موافقت تایید نظر مراجع چهارگانه توسط معاونت قضایی در خصوص تشخیص خلاف شرع بین، در کل موارد بررسی شده، حدود ۵۰ درصد می باشد، این مسئله که نزدیک به نیمی از پرونده هایی که به تشخیص مراجع دیگر ذیصلاح خلاف شرع بین است اما به نظر مستشاران معاونت قضایی اینگونه نیست، در خور اهمیت و شایسته بررسی مفصل است. در این مقاله با تحلیل و بررسی مصادیق و معیارهای خلاف شرع بین از طریق اعمال ماده ۴۷۷ و نظرات حقوق دانان، صاحب نظران و ذکر مصادیقی از پذیرش اعاده دادرسی از برخی آراء صادره حقوقی با تکیه بر رویه قضایی، این موضوع، به بحث گذاشته شد و با واکاوی نظرات موافقین و مخالفین به تبیین مجهولات و مبهمات موضوع، پرداخته شد.

منابع

- آماده، غلامحسین، (۱۳۸۸)، نقش رئیس قوه قضائیه در فرایند کیفری ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
- بای، حسینعلی، (۱۳۹۳)، مباحثی از آیین دادرسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بهاری، ایوب، (۱۳۹۷)، «اعاده دادرسی کیفری براساس خلاف شرع بین موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری»، سومین همایش بین المللی فقه و حقوق وکالت و حقوق اجتماعی.
- بهرامی، بهرام، (۱۳۹۶)، بایسته های اعاده دادرسی، تهران: نگاه بینه.
- بهشتی، محمدجواد؛ مردانی، نادر؛ (۱۳۸۱)، «بررسی تحلیلی اعاده دادرسی بر اساس قانون جدید آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۷۶.
- پورقهرمانی، بابک، (۱۳۸۵)، «تجدیدنظرخواهی در ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱»، مجله دادرسی. شماره ۵۷.
- پورقهرمانی، بابک، (۱۳۹۵)، طرق فوق العاده اعتراض در احکام کیفری، دوره دو جلدی، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- پورمحمدی، منصور، (۱۳۹۲)، اعاده دادرسی از رای خلاف شرع بین، تهران: بهنامی.

- جمالی سرابی، مجتبی، (۱۳۹۷)؛ اعاده دادرسی با تجویز رئیس قوه قضائیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه رازی.
- جهان تیغ، محمد، (۱۴۰۰)، اعاده دادرسی کیفری شرحی بر ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: دادبخش.
- حاجی پور، نصرت الله، (۱۳۸۳)، تطبیق قوانین با شرع در نظام قانونگذاری ایران، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسنزاده، جهانبخش، (۱۳۹۷)؛ بررسی اعاده دادرسی خاص براساس اختیارات قانونی رئیس قوه قضائیه و سیر تحول قانونی آن در نظام قضایی ایران، رساله دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی.
- حسینی، سید امراله؛ (۱۳۹۸)؛ مشروعیت اعاده دادرسی و تعارض آن با لزوم ختم تخاصم (بررسی فقهی-حقوقی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- حیدری، لیلا، (۱۳۹۵)؛ اعاده دادرسی (طرق فوق‌العاده) نسبت به آراء کیفری با نگاهی تطبیقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- زراعت، عباس، (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، تهران: میزان.
- زندی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، ۴۳۲ نکته از قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۸۱ (سیستم دادرسی دادگاه)، چاپ دوم، تهران، انتشارات اشراقیه.
- سوری لکی، سجاد، (۱۳۹۶)؛ مبانی حقوقی اعاده دادرسی در راستای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی، دوره سه جلدی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- صمدی‌اهری، محمدحاشم، (۱۳۷۸)، نظریات قضائی دادستان کل کشور بانضمام: آراء دیوانعالی کشور در اجرا مواد ۱۸ و ۳۱، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- عزیززاده طباطبایی، سید محمود، (۱۳۹۴)، روزنامه شرق ۱۳۹۴، شماره ۲۳۶۲، صفحه اول، برگرفته از سایت مگپران به آدرس: <https://www.magiran.com/article/3201975>
- قلیزاده، ابراهیم رضا. شایگان فرد، مجید. میرزاجانی، حمیدرضا. (۱۴۰۱). رویکرد تطبیقی به نهاد فرجام به نفع قانون و خلاف شرع بین در حقوق کیفری فرانسه و ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۹، شماره ۳، شماره پیاپی ۳۳، ۱۷۱-۱۹۴.
- کاظم زاده، علی، (۱۳۸۴)؛ «نقدی بر اختیارات قانونی رئیس قوه قضائیه در تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸»، وکالت، شماره ۲۷ و ۲۸.
- کیا، سید حسام‌الدین، (۱۳۹۵)؛ نقش و جایگاه رئیس قوه قضائیه در بررسی و نقض آراء، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه سمنان.
- مال میر، محمود، (۱۳۸۴)؛ اعاده دادرسی فوق‌العاده، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۴.
- مرادی، فرهاد، (۱۳۹۶)؛ تجدیدنظرخواهی فوق‌العاده از آرای مدنی، دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، سال چهارم، شماره ۸.
- نجفی توانا، علی، (۱۳۸۶)، «نقدی بر اصلاح ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب بهمن ماه ۱۳۸۵»، تهران، مجله کانون وکلا، شماره ۱۹۸ و ۱۹۹.

- نهرینی، فریدون؛ (۱۳۹۴)؛ اعاده دادرسی به تشخیص رئیس قوه قضاییه، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- نهرینی، فریدون؛ (۱۳۹۲)؛ «اثر اعاده دادرسی بر اجرای حکم قطعی دادگاه»، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۲۳، سال دوازدهم.
- نهرینی، فریدون، (۱۳۸۹)؛ «تشخیص رئیس قوه قضاییه به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی (۱)»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۲.
- نهرینی، فریدون، (۱۳۹۰)؛ «تشخیص رئیس قوه قضاییه به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی (۲)»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۵.
- نوذری، مهدی؛ (۱۳۹۹)؛ اعاده دادرسی کیفری در رویه قضائی، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهن.
- هاشمی نیک، پوران، (۱۳۹۶)؛ اعاده دادرسی در دعاوی حقوقی در دیوان عالی کشور، با توجه به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.
- مجموعه رویه قضایی کیهان، آرشیو حقوقی کیهان، آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۴۲، جلد دوم، آراء مدنی چاپ دوم، سال ۱۳۵۳.
- مذاکرات و آراء هیات عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۷۷، نشر اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیأت دیوان عالی کشور در سال ۱۳۷۷، چاپ اول، ۱۳۸۰.

- <https://ara.jri.ac.ir>

- <https://qavanin.ir>

- <https://rc.majlis.ir>



Challenges of Article 477 of the code of Criminal Procedure Law And the proposal of legal solutions to amend it

Mohsen Hosseini Panah¹, Sara Adibi Sedeh², Behruoz Majdzadeh Khandani³

Abstract

Article 2 of the Law on the Duties and Powers of the Head of the Judiciary approved in 1378, Article 18 of the Law on the Formation of General Courts of the Revolution and the amendments approved in 1381 and 1385, and finally Article 477 of the Law of Criminal Procedure approved in 1392, show the authority and powers of the head of the judiciary regarding the recognition of judicial decisions against Sharia. and referred to the special branches of the Supreme Court, to review and determine the final assignment of the votes and achieve the desired justice of the Islamic society. Establishing a proper balance between the validity of the sealed matter and the certainty of votes on the one hand, and establishing justice and speeding up the litigation process on the other hand, requires an efficient and efficient mechanism. One of the methods of resuming the proceedings and extraordinary ways of complaining about the decisions issued in the courts is the application of Article 477 of the Criminal Procedure Law, insisting on the fact that the decisions issued are against Sharia. In the practice and procedure existing in the judicial system, there are not many real examples of definitive opinions against Sharia Bin, while the method of resuming proceedings foreseen in Article 477 and the examples that can be claimed as against Sharia Bin are very wide. In this article, in a descriptive-analytical way, the legal challenges and solutions against Sharia are discussed through the application of this article and the opinions of jurists, experts, and mentioning examples of the acceptance of retrial from some legal rulings based on the judicial procedure of the subject and by analyzing the opinions. Proponents and opponents have been given an explanation of the amendment proposals of Article 477 of the Criminal Procedure Law.

Keywords: Contrary to Islamic Law, Resuming Legal Proceedings, Article 477 of the Criminal Procedure Law.

¹. Ph.D. in (Private Law), Department of Private Law, qeshm Branch, Islamic Azad University, Iran.

². Assistant Prof, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Iran (Corresponding Author).
s.adibi.sedeh@gmail.com

³. Assistant Prof, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Iran.